

ORIGINAL ARTICLE

The capacity of Sadrai's actology in rereading of the aims of philosophical counseling

Zahra Fallahi^{1*}, Fatemeh Soleymani DareBaghi²

1. Alumna of Imam Sadiq University, Department of Philosophy and Islamic Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, Imam Sadiq University (Women's Campus), Tehran, Iran.
2. Associate Professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, Imam Sadiq University (Women's Campus), Tehran, Iran.

Correspondence:

Zahra Fallahi

Email: zahra.fallahi@isuw.ac.ir

Received: 14 Apr 2026

Accepted: 31 Aug 2026

How to cite:

Fallahi, Z. & Soleymani DareBaghi, F. (2026). The capacity of Sadrai's actology in rereading of the aims of philosophical counseling. *SADRĀ'I WISDOM*, 14(2), 123-136. (DOI:10.30473/PMS.2026.77407.2188)

ABSTRACT

The goals of philosophical counseling, framed by conceptual models such as "the quest for wisdom," "self-transformation," and "self-understanding," have been derived by scholars like Lahav. The present study aims to deepen and expand these models based on Sadrai's theory. "Action"—as the core constituent of lived experience—serves as a pivotal foundation for analyzing these models and constitutes a primary pathway for the counselor to enter the client's world. This study employs an analytical and critical approach to explore the potential of Sadrai's action theory in re-evaluating the objectives of philosophical counseling. To this end, we examined Sadra's theory regarding the nature and delineation of action models, thereby formulating concepts such as "equilibrium," "the flourishing of talents through the strengthening of practical reason," and the idea of "analysis, resolution, and endurance." Furthermore, we found that when Lahav's conceptual models are analyzed in the context of discovering objective, immaterial truths, these innovative concepts guide clients—in harmony with the unfolding of existence—toward a more enduring state of tranquility. Among the Persian and non-Persian works published in the field of philosophical counseling, the present work is the first to re-examine Lahav's theory regarding the goals of philosophical counseling by drawing upon the potentials of Sadrai's action theory.

KEY WORDS

Action, philosophical counseling, self-awareness, self-transformation, wisdom seeking, Lahav, Sadra.



«مقاله پژوهشی»

ظرفیت کنش‌شناسی صدرایی در بازخوانی اهداف مشاوره‌ی فلسفی مبتنی بر نگاه لاهو

زهره فلاحی^{۱*}، فاطمه سلیمانی دره‌باغی^۲

چکیده

اهداف مشاوره‌ی فلسفی با مدل‌های مفهومی مانند «حکمت‌جویی»، «خودتحوّلی» و «خودادراکی» توسط صاحب‌نظرانی مانند لاهو ارائه شده‌اند. هدف تحقیق حاضر، تعمیق و گسترش این مدل‌ها مبتنی بر نظریه‌ی صدرایی است. «کنش» به عنوان هسته‌ی تشکیل‌دهنده‌ی تجربه‌ی زیسته، یکی از مهم‌ترین مبانی در تحلیل این مدل‌ها و مسیر ورود مشاور به دنیای مراجع محسوب می‌شود. در پژوهش حاضر با روش تحلیلی و انتقادی به دنبال حل این مسئله هستیم که کنش‌شناسی صدرایی از چه ظرفیت‌هایی برای بازخوانی اهداف مشاوره‌ی فلسفی برخوردار است؟ لذا نظریه‌ی صدرا در حوزه‌ی چیستی، تبیین و ترسیم الگوهای عمل را تبیین کردیم تا مفاهیم «تعادل»، «شکوفایی استعدادها از طریق تقویت عقل عملی» و ایده‌ی «تحلیل، حل و تحمل» ساخته شوند. همچنین به این نکته پی بردیم که اگر مدل‌های مفهومی لاهو را در طول کشف حقایق عینی مجرد تحلیل کنیم، این مفاهیم نوآورانه، مراجع را همگام با کاروان هستی به آرامش پایدارتری می‌رساند. در میان آثار فارسی و غیرفارسی چاپ شده در حوزه‌ی مشاوره‌ی فلسفی، اثر حاضر، اولین اثری است که به هدف بازخوانی نظریه‌ی لاهو درباره‌ی اهداف مشاوره‌ی فلسفی با استفاده از ظرفیت‌های کنش‌شناسی صدرایی نگاشته شده است.

واژه‌های کلیدی

کنش، مشاوره‌ی فلسفی، خودادراکی، خودتحوّلی، حکمت‌جویی، لاهو، صدرا.

۱. دکتری رشته الهیات و معارف اسلامی، گرایش فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه امام صادق، پردیس خاوران، تهران، ایران.
۲. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه امام صادق(ع)، پردیس خاوران، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

زهره فلاحی

رایانامه: zahra.fallahi@isuw.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۰۹

استناد به این مقاله:

فلاحی، زهره و سلیمانی دره‌باغی، فاطمه. (۱۴۰۵). ظرفیت کنش‌شناسی صدرایی در بازخوانی اهداف مشاوره‌ی فلسفی مبتنی بر نگاه لاهو. دوفصلنامه حکمت صدرایی، ۱۴(۲)، ۱۳۶-۱۳۳.
(DOI: 10.30473/PMS.2026.77407.2188)

مقدمه

بحران‌ها و دغدغه‌های وجودی انسان، همواره کانون توجه و تاملات فیلسوفان در طول تاریخ بوده است. با این حال، یکی از پویاترین مسیرهایی که توانسته این تاملات نظری را به ساحت عمل و زیست روزمره بکشانند، «مشاوره‌ی فلسفی» است. این رویکرد نوپدید، پیوندی میان دو قلمرو متمایز برقرار می‌سازد: «مشاوره» و «فلسفه». وجه نخست آن در پی یاری‌رسانی کاربردی به مراجع برای برون‌رفت از بحران‌ها است و وجه دوم آن، از نظریه‌ها و خودپژوهی‌های فلسفی به عنوان ابزاری برای بازخوانی و تحلیل زندگی مراجع بهره می‌برد (لاهاو، ۱۹۹۶: ۲۵۹؛ میراندا و لافلین، ۲۰۲۳: ۱۱۶۷). در واقع، ما در مشاوره‌ی فلسفی با یک حرفه‌ی یاورانه روبه‌رو هستیم که هدفش درک انتقادی ایده و جهان‌بینی نهفته در پس مسائل مراجع است؛ تلاشی نظام‌مند برای عیان ساختن اهداف، چالش‌ها و لایه‌های پنهان جهان‌بینی ضمنی فرد، که در نهایت از طریق تحلیلی انتقادی، او را به درک مسائل عمیق‌تر فلسفی سوق می‌دهد (لاهاو، ۱۳۹۹ الف: ۷، ۸؛ لاهاو، ۱۹۹۵: ۷-۹، کوهن و زینج، ۱۴۰۰: ۴۵). عنصر اصلی در این نوع مشاوره، رسیدن به تفکر فلسفی است که آن را از سایر مشاوره‌های مذهبی، معنوی، روان‌شناختی و روان‌درمانی متمایز می‌کند. (راب، ۱۳۹۸: ۱۲۷-۱۵۷)

می‌توان از زوایای مختلفی مانند اهداف، روش، مسائل به مشاوره‌ی فلسفی نگریست که در اینجا، اهداف اولویت ما است. در نگاه نخست، هدف غایی مشاوره فلسفی، ارتقای انسان از ساحت واکنشی بودن به ساحت کنش‌گری در مواجهه با رویدادهای زیست‌جهان است؛ همین ضرورت، نیاز به بهره‌گیری از چارچوب‌های کنش‌شناسی را ایجاب می‌کند. در حقیقت، نوع نگاه ما به هویت عمل، تعیین‌کننده ساختار اهداف در اتاق مشاوره خواهد بود و مشخص می‌کند که کدام هدف، رکن قوام‌بخش و اصلی است و کدام هدف، نقش تبعی و تکمیلی ایفا می‌کند. در این میان، تفاوت در تعریف ماهیت کنش، مسیر اهداف را دگرگون می‌کند. درحالی‌که در نگاه لاهاو، حقیقت کنش در زبان مستتر است و بر سوژه‌محوری تأکید دارد (لاهاو، ۱۹۹۳: ۳؛ لاهاو، ۱۹۹۰: ۳۴۱؛ لاهاو، ۱۹۹۱: ۴۹۱-۴۸۸)، رویکرد صدرایی از این پیوند زبان-کنش عبور کرده و نگاهی غیرسوژه‌محور ارائه می‌دهد (صدر، ۱۴۰۰: ۳۶۱-۳۶۳). از این تقابل، به مسئله اصلی پژوهش

حاضر می‌رسیم: کنش‌شناسی صدرایی چه ظرفیت‌هایی برای بازخوانی اهداف مشاوره‌ی فلسفی دارد؟

در راستای حل این مسئله، پرسش‌های زیر را دنبال می‌کنیم:

- کنش‌شناسی صدرایی چیست؟
- از نگاه لاهاو اهداف مشاوره‌ی فلسفی کدامند؟
- کنش‌شناسی صدرایی چه ظرفیتی در بازخوانی اهداف مشاوره‌ی فلسفی دارد و چگونه می‌توان بر مبنای آن، این اهداف را بازتعریف کرد؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، ابتدا به تبیین ماهیت کنش در حکمت صدرایی می‌پردازیم. سپس اهداف مدنظر لاهاو را واکاوی کرده و در نهایت، بر مبنای کنش‌شناسی صدرایی، به بازخوانی و مفهوم‌سازی نوین از این اهداف دست می‌زنیم.

۱. کنش‌شناسی صدرایی

«کنش‌شناسی»، به عنوان علمی مستقل از شاخه‌های فلسفه، تحلیلی فلسفی در خصوص «چیستی» و «تبیین» عمل است (ذاکری، ۱۳۹۴، ۲) که مباحث همتای آن در فلسفه‌ی اسلامی پراکنده بوده و برخلاف مقولاتی مانند «انسان‌شناسی» بخش مجزایی را به خود اختصاص نداده است، بلکه ذیل مباحثی مانند علت غایی (صدر، ۱۹۸۱: ۲، ۲۵۱، ۲۵۲) و حرکت (صدر، ۱۹۸۱: ۳، ۶۴ و ۶۵) طرح شده است، بی آنکه از لوازم نظری آن در پیشبرد علوم استفاده شود. این امر در ما احساس نیاز به تحقیق‌های منسجم‌تری ایجاد می‌کند که در این‌جا ذیل محوره‌های «چیستی» و «تبیین» عمل پی می‌گیریم.

۱-۱. چیستی عمل

«عمل»، همان فعلی است که از آگاهی و اراده‌ی عامل صادر می‌شود (صدر، ۱۳۵۴: ۱۷۵؛ صدر، ۱۳۶۸: ۶، ۳۱۲). پرسش‌هایی فلسفی درباره‌ی آن وجود دارد، از جمله اینکه در چه فرآیندی شکل می‌گیرد و آثارش بر وجود انسان چیست؟ هویت آن با چه شاخصه‌هایی شناخته می‌شود؟

آن‌چه ما در نگاه اولیه می‌یابیم، ظاهر اعمال انسان‌ها است که حقیقتش فرآیندی باطنی است؛ فرآیندی که از تصورات (ادراکات، افکار، اعتقادات) و نیت‌ها آغاز شده و تا گرایشات و اراده‌ها امتداد می‌یابد. البته ادراکات، به عنوان قوام‌بخش عمل، اصل و اراده و شوق (شهوت و غضب)، فرع و تابع آن هستند. (صدر، ۱۳۶۶: ۱)

را به سوی موقعیت‌های خاص سوق می‌دهند. (صدرا، ۱۳۶۳ ب، ۱۵۴؛ صدرا، ۱۳۵۴، ۲۰۰)

دوم، این عوامل دارای ترتیبی ضروری در طول اراده الهی هستند؛ به گونه‌ای که با غلبه‌ی شوق، اجماع صورت می‌گیرد و مبادی افعال اختیاری به امور اضطراری منتهی می‌شوند. (صدرا، ۱۳۶۸: ۴، ۱۱۳، ۱۱۴؛ صدرا: ۸، ۵۶؛ ۱۳۹۸، ۲۰۰-۱۹۸؛ صدرا، و دیگران ۱۴۲۲، ۲۳۱) این نوع اضطرار، در نظام ضروری اراده حق تعالی تحلیل شده است، به طوری که اسباب مادی و مجرد، در مسیر اراده الهی بر وقوع هر فعل اثر گذاشته و اراده‌ی عامل را محدود می‌کنند. در واقع، از آنجا که مواجهه‌ی انسان با موقعیت‌های متنوع (مصائب، نعمت‌ها و دوراهی‌ها) تحت تدبیر عوالم مجرد و ملکوتی است، اراده‌ی فرد محدود شده (صدرا بی‌تا، ۱۵۲-۱۵۰؛ صدرا ۱۳۵۴، ۱۳۸) و به اقتضای ربوبیت، بستری برای فعلیت بخشیدن به استعدادهای انسانی و به کارگیری قوای ادراکی و تحریکی در تعامل با جهان خارج فراهم می‌شود (صدرا ۱۴۰۰، ۳۰۶-۳۰۲؛ صدرا ۱۳۶۰ ب، ۱۵۱).

در تحلیل مطلب مزبور به نقش پویای افراد در زندگی پی می‌بریم؛ از آنجا که تعامل فرد با محیط زندگی و دیگران با قوایی صورت می‌گیرد که درجاتی به وسعت مراتب جهان دارند، گستره‌ی تأثیرگذاری او در زندگی از عالم ماده شروع می‌شود و تا عوالم مجرد امتداد دارد. موازی با هر عملی که در شرایط مادی خاصی (مکانی و زمانی) رخ می‌دهد، عامل به تناسب ادراک پیش‌فرض با عوالم فرامادی، مانند مثال و عقل ارتباط دارد. عقل عملی، مجرای است که از طریق آن انسان می‌تواند ارتباطی سیال با لایه‌های مختلف وجود داشته باشد، یعنی در عین ارتباط با عالم عقل، مناسباتی در عالم ماده یا خیال با سایر انسان‌ها برقرار کند. ممکن است پرسید این امر چگونه رخ می‌دهد؟ انسان وجود مثالی و عقلی خود را با سنجش موقعیت (رویه) یا به کمک خلیات به منصفی ظهور در موقعیت‌ها می‌رساند.

عقل عملی با بهره از ادراکات عقل نظری و ادراکات خیالی، از طریق فرآیند «فکر و رویه»، رأیی جزئی و متناسب با موقعیت استنتاج می‌کند. استنباط این رأی در قالب «رویه» صورت می‌گیرد که با تصرف در قوای تحریکی (مانند شوق و اراده)، کنش را برای تحقق در جهان واقع آماده و متمایز می‌کند: «تمیز فعلا عن فعل و تعبیه للوقوع» (صدرا ۱۳۸۲: ۲، ۱۱۶؛ صدرا، ۱۳۵۴، ۲۵۸). این فرآیند، در واقع نوعی قیاس است که کبرای آن

۳۷۴؛ صدرا، ۱۳۸۹: ۲؛ ۱۴۰-۱۳۹). این فرآیند درونی به آثاری باطنی بر مراجع نیز می‌انجامد. اعمال، با ایجاد حالت‌هایی نفسانی در فرد، اگر به صورت مستمر تکرار گردند، به تثبیت یک «ملکه» منجر می‌شوند که می‌توان از آن با عنوان «آثار بازگشتی» یاد کرد. از منظر پویایی قوای نفسانی، غلبه‌ی هریک از این قوا بر سایر قوای حیوانی و انسانی، پیامدهای ماهوی متفاوتی در خوی فرد به همراه دارد؛ به گونه‌ای که تسلط قوه غضب، خوی فرد را به سوی درندگی، تسلط قوه شهوت، او را به مرتبه‌ی بهیمه، و چیرگی قوه وهم، وی را به سوی خوی شیطانی سوق می‌دهد. در مقابل، برتری و تسلط قوه عقل بر دیگر قوای نفسانی، منجر به تعالی اخلاقی و دستیابی به خوی فرشته‌گون می‌گردد. البته انسان در نهاد خود استعداد تمامی این خلیات را دارد که می‌تواند به فعلیت برسند و یا از بین بروند. به هر حال، خلیات، اعمال بعدی فرد را از طریق بازآفرینی افکار جدید شکل می‌دهند؛ اعمالی که خود، ساز و کار تحول و تکامل جوهری نفس هستند. (صدرا، ۱۳۶۸: ۹، ۶۱-۵۹؛ صدرا، ۱۳۶۰ ب، ۸۷، ۷؛ صدرا، ۱۳۶۸: ۹، ۲۲۷-۲۲۵؛ صدرا، ۱۳۶۰: ۲۰۲-۲۰۷، ۲۳۲؛ فرقانی ۱۴۰۱، ۱۶۵). لذا از آغاز و پایان باطنی عمل، حقیقتی مجرد استنتاج می‌شود که در حین تحقق فعل و پس از آن در هستی عامل می‌توان کشف کرد.

۱-۲. تبیین عمل

تبیین عمل، به معنای تحلیل عوامل مؤثر بر عمل است. صدرا کنش را تحت تأثیر زنجیره‌ی عوامل، از تصور فعل و تصدیق به فایده یا لذت گرفته تا شوق، اراده و تحریک عضلات، تبیین می‌کند که درباره‌ی آن‌ها به دو نکته باید توجه داشت.

نخست، از منظر معرفت‌شناسی و اخلاق، تبیین هر عمل بسته به نحوه به کارگیری حواس، تخیلات، معقولات و اراده‌ها و همچنین غلبه‌ی هریک از آن‌ها متفاوت است (سلیمانی ۱۴۰۴ الف، ۱۶۵-۱۷۳). در این میان، رویدادهای بیرونی، نیت‌ها و خواطر، عواملی فرعی هستند که بر عوامل اصلی اثر می‌گذارند (صدرا، ۱۳۶۶ الف: ۱، ۱۱۷؛ صدرا ۱۳۶۰ ب، ۱۵۴، ۲۰۲، ۲۰۶؛ صدرا، ۱۳۶۶ ب: ۱، ۱۹۴، ۱۹۳؛ صدرا، ۱۳۶۸: ۱، ۱۱۷). در این ساختار، «خلق» به عنوان عاملی درونی، موجب انس عامل با افعال متناسب با خویش و تسریع در تصدیق فایده می‌شود (صدرا، ۱۳۶۸: ۴، ۱۱۵، ۱۱۴؛ سلیمانی، ۱۴۰۴ ب، ۲۸۲)؛ همچنین خواطر و نیت‌ها، عامل

سلامت روان^۱ پذیرفته شده در جامعه بسنده می‌کند (کوهن و زینچ، ۱۴۰۰، ۴۹-۴۰)، مشاوره‌ی فلسفی در پی فلسفه‌ورزی در زندگی مراجع است (راب، ۱۳۹۸، ۱۵۷). در این شاخه از مشاوره، شخصیتی شبیه فروید^۲ نبوده که ایده‌هایش به‌عنوان یک پارادایم مرجع پذیرفته شود (پادن، ۱۹۹۸، ۱؛ لاهو، ۲۰۱۳، ۳)؛ لذا رویکردهای متنوعی در آن یافت می‌شوند که می‌توان به خطوط کلی آن‌ها اشاره کرد:

الف- رویکردهای مشکل‌محور

این رویکردها ناظر به مشکل شکل گرفتند. رویکردهای «خودتشخیصی»^۳ «دیالکتیک تعاملی»^۴ و «فیلولروانی»^۵ را می‌توان نمونه‌هایی از آن دانست. در اولی نقش اصلی مشاور، کمک به روشن‌سازی، تحلیل مفهومی و تبیین فلسفی مسئله است. (شوستر، ۱۹۹۱، ۲۱۹؛ لو، ۲۰۱۳، ۶۶). دومی بر گفت‌وگو و مواجهه اصیل با تجربه زیسته تأکید می‌کند و مشاوره را فرایندی برای بازنگری در پیش‌فرض‌های ناظر به مشکلات زندگی فروکاست‌پذیر می‌داند. (تیلنس، ۲۰۰۵، ۸-۱) طبق رویکرد سوم، فلسفه در پیوندی جدایی‌ناپذیر با فرایندهای روانی بوده و مشاوره فلسفی نوعی روان‌درمانی است. (میلز، ۲۰۰۱، ۲۵-۲۷)

ب- رویکرد منطق‌محور^۶

رویکرد منطق‌محور، دلایل شخصی مراجع را از جهت منطقی بودن، بررسی و آسیب‌شناسی کرده و نظام باورهای او را با استفاده از منطق قیاسی، نظریات فلسفی، مغالطات منطقی و مفاهیم پدیدارشناختی، مورد ارزیابی قرار می‌دهد (کوهن و زینچ، ۱۴۰۰، ۱۳۲؛ کوهن، ۱۹۹۵، ۱۳۱).

دسته‌ی اول، به صورت حاشیه‌ای از فلسفه استفاده می‌کنند و نسبت به ایده‌های متعالی بی‌اعتنا هستند. دسته‌ی دوم، جهان‌بینی را به عناصر منطقی فرومی‌کاهند و مراجع را متحول نمی‌کنند، اما بهره‌گیری از تفکر نقدی در تحلیل و حل مشکلات، مختص فلسفه نیست. برای مثال، روان‌شناسی اگزیستانسیال^۷ در حل مشکلات مراجع از نظریات فلسفی بهره می‌گیرد، لکن این به معنای فلسفه‌ورزی نیست (لاهو، ۱۳۹۹ الف، ۶۸، ۶۷؛ لاهو، ۱۹۹۷، ۱۷). اهمیت رویکرد لاهو در رهایی از چنین

از عقل نظری و صغرای آن از عقل عملی (به کمک خیال و وهم) اخذ می‌شود. بدون این رأی جزئی، معقولات در سطح کلی باقی مانده و پیوندی با عمل نخواهند داشت. برای مثال، عقل نظری حکم به «خوبی عدالت» می‌دهد، اما عقل عملی است که با یافتن مصادیقی جزئی، حکم به لزوم انجام آن فعل خاص می‌کند و بر آن تصرف ارادی اعمال می‌نماید. همچنین، گاهی «ملکات نفسانی» جایگزین رویه شده و سرعت صدور کنش را افزایش می‌دهند.

تبیینی که بیان شد، مقدمه‌ای است بر شناخت الگوهای فرآیندگرایی عمل. الگویی که در آن، نحوه‌ی تعامل زنجیره‌ای از قوای انسانی را نشان می‌دهد. برای این کار یک الگوی پایه معرفی می‌کنیم که سایر الگوها از آن منشعب می‌شوند. نزدیک‌ترین مبدء در الگوی پایه، قوه‌ی محرکه (در عضلات) است و مبادی قبل از آن به ترتیب، اراده (اجماع) و شوق و دورتر از همه فکر و تخیل هستند. زمانی که در خیال یا عقل، صورت سازگاری نقش ببندد، قوه‌ی شوقی به سوی اجماع پیش می‌رود و با تحقق اجماع و استخدام قوه‌ی محرکه، عمل محقق می‌شود. (صدر، ۱۳۶۸: ۲، ۲۵۱؛ صدر، ۱۴۲۲، ۲۸۳)

با استناد به الگوی پایه، می‌توان الگوهای فرعی متنوعی را در افعال انسانی استخراج کرد (سلیمانی، ۱۴۰۲، ۱۰۷-۹۶). در این میان، اعمال «حیوانی» تحت تأثیر غرایز و قوای وهمی و خیالی صورت می‌گیرند (صدر، ۱۳۵۴، ۱۳۸)، درحالی‌که تمایز میان افعال «عبث» و «حکیمانه»، به تفاوت در نوع تصدیق به فایده (تخیلی در برابر یقینی) بازمی‌گردد (صدر، ۱۴۲۲، ۲۸۴؛ صدر، ۱۳۶۸: ۲، ۲۵۲؛ صدر، ۱۳۸۲: ۲، ۱۱۲۱؛ جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۳۲، ۳۵۱) در واقع، این الگوها نشانگر انعطاف‌پذیری قوای نفسانی در صدور افعال متناسب با موقعیت‌های گوناگون هستند.

۲. معرفی مشاوره‌ی فلسفی و جایگاه رویکرد لاهو

در تعریف «لاهو» مشاوره‌ی فلسفی، بحثی فلسفی با احساسات، آرزوها، رفتارها و انتظارات یا به طور کلی‌تر روش زندگی است. این موارد در قالب ابژه، موضوع پژوهش فلسفی قرار می‌گیرند، به‌گونه‌ای که با مراجع به عنوان شریک، وارد بحثی فلسفی می‌شوند. (لاهو، ۱۹۹۵: ۵). به عبارتی، مشاوره‌ی فلسفی، سفری شخصی در جهانی از ایده‌ها برای دستیابی به حکمت است (لاهو، ۲۰۰۱: ۱-۲۶). برخلاف روان‌شناسی که به کف

1. Mental health
2. Freud
3. Self-Diagnosis
4. Reciprocal dialectic
5. philo-psychological
6. Based logic therapy
7. Existential

فروکاهش‌گرایی‌هایی بوده و بر مبنای تحول^۱ مراجع از زندگی سطحی به ژرفنا است.

۳. خوانش لاهو از اهداف مشاوره‌ی فلسفی

در شبکه‌ی مفهومی لاهو، مفاهیم «حکمت‌جویی»^۲ «خودتحولی»^۳ و «خودادراکی»^۴ به عنوان اهداف مشاوره‌ی فلسفی مطرح هستند (لاهو، ۲۰۰۱، ۲؛ لاهو ۱۳۹۹ الف، ۵۷-۹۹). او هدف مشاوره‌ی فلسفی را فراتر از رضایتمندی مراجع دانسته و معتقد است، کاربرست فلسفه صرفاً برای حل مشکل، مقامش را تنزل می‌دهد. هدف اصلی رضایتمندی مراجع نیست، بلکه «حکمت‌جویی» است که به معنای تمرکز بر صدق، غنا، انسجام، تحلیل انتزاعی و بررسی عمق یا سطحی بودن ایده‌های ناظر به زندگی مراجع است و با فلسفه پژوهی صرف فاصله دارد. (لاهو، ۲۰۰۱، ۲-۵).

«خودتحولی»، به عنوان یکی از اهداف مشاوره‌ی فلسفی به مراجع کمک می‌کند که زندگی را از روزمرگی «الگو و پیرامون»^۵ خارج کرده و با راهیابی به قلمرو «ژرفنا»^۶ زندگی غنی‌تری را تجربه کند. (لاهو، ۲۰۱۳، ۸۲، ۱۹، ۱۸؛ جاپلینگ، ۱۹۹۶، ۲۹۷؛ لاهو، ۲۰۰۱، ۵؛ لاهو، ۱۹۹۳، ۴) «الگو» بر ساختاری ثابت و عادی در رفتارها و هیجانات دلالت دارد که مانع فعالیت منابع عمیق‌تر درونی می‌شوند، اما «پیرامون»، شیوه‌ی معمول و محدود فرد در تجربه‌ی چیزها و ادراکات زیسته است که قلمرو امکانات فرد را ترسیم می‌کند. شناسایی این محدودیت‌ها گام اول برای رسیدن به ژرفنا است (لاهو، ۱۳۹۹ الف: ۶۰، ۶۸، ۹۷، ۱۴۸، ۵۶؛ ۸۴-۸۲). «ژرفنا» قلمروی بنیادینی است که در آن سوژه در اتحاد با ابژه قرار دارد. این قلمرو، شامل معناهایی است که پیشینی‌تر از مقولات کانتی بوده و بنیادین‌تر از ذهن و زبان هستند، هرچند واقعیت در قالب نظریات زبانی درک می‌شود (لاهو، ۱۴۰۲، ۱۳۴، ۱۰۴، ۱۱۳). به عبارت دیگر، بینش‌ها و هیجانات الهام‌بخش و معناداری است که با کنار زدن «خود روان‌شناختی»^۷ رهایی از قید سوژکتیو و

ابژکتیو و رسیدن به «واقعیت انسانی»^۸ پدید می‌آید. (لاهو، ۱۳۹۹ ب: ۸۹، ۴۵، ۴۴؛ لاهو، ۱۴۰۲: ۶۵، ۲۵).

«خودادراکی» به معنای کمک به مراجع برای شفاف‌سازی شبکه‌ی مفهوم‌ها و ایده‌ها است که به قصد فهم فلسفی غنی‌تری نسبت به خود و جهان صورت می‌گیرد. می‌توان هدف ثانویه‌ی مشاوره‌ی فلسفی را شکوفایی ظرفیت مراجع برای بهتر برآمدن از مشکلات شخصی خاص دانست. در این مشاوره، آزمون فلسفه‌ای بدنامد شده در یک شخص، تعبیری از هدف است و فلسفه‌ی درون زندگی مراجع بررسی می‌شود، نه تئوری‌های او درباره‌ی زندگی (لاهو، ۱۹۹۶ الف، ۲۶۵؛ لاهو، ۲۰۰۱، ۱۵، ۲-۵). در واقع، هدف مداخلات فلسفی مشاور، کمک به مراجع برای بررسی انتقادی و سازماندهی مجدد جهان شخصی او است (لاهو، ۱۹۹۳، ۳).

۳-۱. تحلیل مفاهیم «حکمت‌جویی»، «خودتحولی» و «خودادراکی»

مفهوم «حکمت‌جویی» در مشاوره فلسفی، بر شفاف‌سازی و ارتقای «ایده‌های ناظر به زندگی» دلالت دارد. با این وجود ابهاماتی در این مفهوم هست. این ابهام در ساختار نظری لاهو چگونه برطرف می‌شود؟ از آنجا که مسیر دسترسی به ایده‌های فرد، کنش‌هایش در پاسخ به موقعیت‌ها است، بسته به تفسیر کنش، حکمت‌جویی فرآیند متفاوتی دارد. تحلیل زبانی لاهو از کنش، گویای آن است که اگر مشاور بخواهد به ایده‌ی مراجع برسد، باید با او هم‌زبان شود، یعنی روایتی که او از زندگی ارائه می‌دهد را درک کند و همان‌طور که او با ژرفنای زندگی ارتباط برقرار می‌کند، خود را در مواجهه با واقعیت قرار دهد و اگر در این خصوص، ضعفی در مراجع دید آن را برطرف کند. لذا می‌توان تلقی لاهو از «حکمت‌جویی» را در طول مفهوم «ژرفناجویی» فهمید.^۹ با این تحلیل، مشاوره فلسفی تمرینی است که مراجع را قادر می‌سازد تا نسبت به الگو و جهان‌بینی پیرامونی خود آگاه شده و احساسات و تجاربش را با معانی عمیق‌تر سازد تا به بخشی از «واقعیت انسانی» متحول گردد. این نکته، نقطه عطفی به مفهوم «خودتحولی» است که از مسیر مواجهه وسیع‌تر با واقعیت و دستیابی به معانی ژرف حاصل می‌شود. هر فرد می‌تواند از طریق

1. transformation
2. The quest for wisdom
3. self transformation
4. Self-understanding
5. Pattern and Perimeter
6. Inner depth
7. ego

8. Human reality

۹. اصطلاح «ژرفناجویی» مستقیماً توسط لاهو به کار نرفته، بلکه نویسنده با بهره از تعبیرات لاهو، آن را وضع کرده است.

می‌تواند متناسب با شهود یک فرد صادق باشد و جهان‌بینی متناسبی برای او ایجاد کند، اما متناسب با شهود فرد دیگر صادق نباشد (مانند تفاوت دیدگاه‌ها در مورد سقط جنین در فرهنگ‌های مختلف، که ریشه در شهودهای متفاوت دارد). با این توضیح، کارکرد شناختی مشاوره‌ی فلسفی، آن است که مراجع را متوجه کند که جهان‌بینی او چقدر با آنچه از زندگی شهود کرده، سازگار است، همچنین یک انعطاف‌پذیری شناختی در فرد ایجاد کند، یعنی به او بفهماند که عینک فعلی او تنها عینک موجود برای دیدن جهان نیست و او مجبور نیست تا ابد با نگرش و شهودی زندگی کند که برایش اضطراب و رنج تولید می‌کند.

۴. بازخوانی اهداف مشاوره‌ی فلسفی براساس کنش‌شناسی صدرایی

بازخوانی مفهومی، بازبینی یک مفهوم از زاویه‌ای جدید، برای کشف معنایی عمیق‌تر است که در آن به جای تمرکز روی پوسته‌ی ظاهری مفاهیم، بر جوهر و باطن تمرکز می‌شود و در این‌جا می‌تواند به دو معنا به کار رود؛ نخست، ساخت مفاهیم نوین با استفاده از مبانی کنش‌شناسی صدرایی. دوم، پیمودن فرآیندی که در آن اصالت و هسته‌ی اصلی ایده‌ی صدرایی حفظ می‌شود، اما مطلب با استفاده از مدل‌های مفهومی رایج در مشاوره‌ی فلسفی ارائه می‌شود. بدیهی است که اگر مدل‌های مفهومی که طبق خوانش صاحب‌نظران این حوزه طرح شده، مبتنی بر شاخصه‌هایی ناسازگار با مبانی صدرایی باشد، بازنگری در آن‌ها لازم است.

۴-۱. مفهوم‌سازی صدرایی از اهداف مشاوره‌ی فلسفی

از مباحث کنش‌شناسی صدرایی، می‌توان مفهوم «تعادل» را به عنوان هدف محوری مشاوره فلسفی استنباط کرد. این تعادل ابعاد مختلفی دارد که شامل تعادل مزاجی، ادراکی، شوقی، ارادی، اخلاقی و عملی می‌شود (صدرایی، ۱۳۶۶ الف: ۱، ۱۹۳، ۱۹۴).

تعادل مزاجی: اهمیت این بعد ناشی از آن است که به طور غیرمستقیم بر انگیزه‌ها، گرایش‌ها و اراده‌ها تأثیر می‌گذارد و استكمال انسان از مسیر اعمال بدنی می‌گذرد؛ لذا تعادل بدن، کارایی سایر قوا را افزایش می‌دهد (صدرای، ۱۳۶۶ الف: ۱، ۱۹۳، ۱۹۴). لذا تنظیم سبک زندگی و بیولوژی مراجع از مواردی است که می‌تواند از اهداف مشاوره‌ی فلسفی باشد.

تجارب خود و کنترل تأثیرات گذشته به معنویتی منحصر به فرد دست یابد. در نتیجه، «خودتحوّلی» نیز در طول «ژرفناجویی» قرار دارد.

در شبکه مفهومی لاهو، «خودادراکی» را نباید یک سازه‌ی ایستا دید؛ بلکه با جریانی پویا روبرویم که مسیر تحول مراجع را هموار می‌کند. ما در این فرآیند، با تکیه بر تفسیر زبانی کنش‌های مراجع در مواجهه با موقعیت‌ها پیش می‌رویم؛ یعنی مشاور با ردیابی ثبات در این رفتارها، عملاً به ادراک پیرامونی و جهان‌بینی شخصی مراجع نقب می‌زند (لاهاو، ۱۳۹۹ الف، ۵۷-۹۹). این جریان در سه افق پیوسته امتداد می‌یابد: نخست، «خودتحوّلی» که با چاشنی شهود، گامی فراتر از تفسیر محض خودادراکی برمی‌دارد؛ دوم، «حکمت‌جویی» که به مراجع امکان می‌دهد الگوها و باورهایش را بشناسد و سازگارتر با موقعیت‌ها روبرو شود؛ و سوم، «ژرفناجویی». در نهایت، این خودادراکی است که با تکیه بر اراده‌ی عامل، به مراجع قدرت می‌دهد تا روایتی فلسفی و اصیل از زندگی خود خلق کند.^۱

ترکیبات «تحول» و «ادراک» با مفهوم «خود» در رویکرد لاهو، دو ویژگی کلیدی دارند: شخصی بودن و ارادی بودن (لاهاو ۱۴۰۲، ۱۵). شخصی بودن در «خودتحوّلی» یعنی اینکه تغییرات هر فرد دقیقاً متناسب با تجربیات واقعی زندگی اوست؛ در «خودادراکی» نیز یعنی این فرآیند از باورها و خواسته‌های خود مراجع سرچشمه می‌گیرد؛ مراجع با بررسی رفتارهای خود، نگاهش به زندگی را تفسیر می‌کند تا بتواند با چالش‌ها کنار بیاید. از طرفی، ارادی بودن نقش مراجع را نشان می‌دهد؛ او هم‌زمان باید آشوب درونی‌اش را بپذیرد (نقش قابل‌ی و هم با اراده خود به ادراکی تازه برسد (نقش فاعلی) (لاهاو، ۱۴۰۲، ۱۵). این اراده در «خودتحوّلی» به فرد کمک می‌کند تا بر محدودیت‌های گذشته‌اش غلبه کند و به معنایی عمیق دست یابد، و در «خودادراکی»، مشاور را کمک می‌کند تا بتواند قدم به قدم از خواسته‌های کوچک مراجع به جهان‌بینی شخصی وی دست یابد (لاهاو، ۱۹۹۵، ۱۹، ۵). از نظر لاهو، این جهان‌بینی نیازی به بررسی مطابقت با واقعیت خارجی ندارد؛ بلکه توجیه صرف کفایت می‌کند؛ به این معنا که ادراک محوری در جهان‌بینی، مبتنی بر اراده و شهود فرد تفسیر شده و معیار ارزیابی انسجام و همگونی معنوی در نسبت با سایر اجزا قرار می‌گیرد. در نتیجه، یک باور

۱. برای ملاحظه‌ی مثال لاهو از خودادراکی نقاش و دانشجو و خودتحوّلی فرد مدگرا؛ رک:

(فلاحی ۱۴۰۴ الف، ۵۸۳-۵۸۰)

تعالد ادراکی: این تعادل به حکمی‌سازی دستاوردهای عقل نظری بازمی‌گردد. اهداف میانی شامل سنجش منطقی باورها، آموزش اندیشه‌های حکمی مرتبط با مشکل مراجع، و زدودن افکار باطل و خرافی است. از دیدگاه صدرایی، معیار تعادل ادراکی در تطابق باورها با واقع سنجیده می‌شود و مشاور می‌تواند در این راستا از معارف قرآنی جهت حکمی‌سازی باورها بهره گیرد. همچنین، اصلاح و تقویت اعتقادات حقه (اعم از ظن و عقد) و ریشه‌کن کردن ظن و عقد باطل از طریق عقل عملی، در راستای همین تعادل قرار دارد.

تعالد شوقی: این تعادل با تحریک گرایش‌های عقلی و مدیریت شوق‌ها حاصل می‌شود. مشاور با ارتقای سطح گرایش‌های دانی و تقویت اشواق عقلانی و فطری مراجع، او را با سطح بالاتری از واقع و وجود مواجه می‌سازد (صدرایی، ۱۳۶۶: ۱، ۵۶۶). گرایش‌های فطری و عقلانی‌تر بهره بیشتری از وجود دارند و تقویت شوق‌های عرضی تنها تا جایی توصیه می‌شود که مزاحم گرایش‌های عقلانی و ملکوتی نشوند. همچنین، باید گرایش‌های انسانی تقویت و گرایش‌های حیوانی به مسیری هدایت شوند که موجب رشد گرایش‌های انسانی شوند (صدر، ۱۳۶۸: ۶، ۳۵۴).

تعالد ارادی: این هدف بر هماهنگ‌سازی اراده به عنوان نیروی هماهنگ‌کننده قوا تمرکز دارد. در مواجهه با شوق‌های هم‌عرض، تقویت اراده انسانی مانع از گرایش به اطراف متنوع و بازماندن از کمالات انسانی می‌شود.

تعالد اخلاقی: طبق دیدگاه صدرایی، تعادل اخلاقی در غلبه عقل بر شهوت، غضب و خیال (غلبه ملکات ملکی) شکل می‌گیرد و عدم غلبه عقل، انحراف اخلاقی محسوب شده و فرد را از ارتقا به عوالم جبروتی دور می‌کند (صدر، ۱۳۸۳، ۳۳۱، ۳۳۲). از این رو، شرافت‌افزایی به عنوان هدف مشاوره فلسفی مفهوم‌سازی می‌شود که ناشی از حکمت، حریت و شرافت انسان است (صدر، ۱۳۶۸: ۸۸-۸۶). به سخن دیگر، تقویت خودکنترلی عقلانی در برابر رفتارهای تکانه‌ای از اهدافی است که در مشاوره‌ی فلسفی مورد نظر قرار می‌گیرد.

تعالد عملی: همان‌طور که گفته شد عادت، اعمال عبث، عدم تشخیص خیر در موقعیت‌های زندگی یا بی‌تفاوتی نسبت به آن و هدف‌گذاری‌هایی ناسازگار با هدف کلی، مواردی هستند که افراط در آن‌ها زندگی فرد را از تعادل خارج می‌کنند. رهایی از عادت و عبث‌محوری، تقویت حسن‌گزینی (از طریق تقویت و تنظیم

مهارت‌های زندگی و امور اخلاقی) و مدیریت اهداف (غلبه عقلانیت بر قوا جهت قرارگیری اهداف جزئی در راستای اهداف کلی) مفاهیمی هستند که در صورت حصول، تعادلی بر اعمال مراجع و زندگی او حاکم می‌کنند. ممکن است از کیفیت حصول این تعادل پرسیده شود. همان‌طور که در بخش کنش‌شناسی گفته شد، فرآیند تکوین عمل از تعامل و سنجش با موقعیت آغاز می‌شود و با کارکرد رویه‌ای یا اخلاقی عقل عملی امتداد می‌یابد. لذا در پاسخ به کیفیت حصول تعادل، بر تقویت عقل عملی تمرکز می‌کنیم؛ این امر به مواجهه‌ی مراجع با موقعیت‌های زندگی، لباس حکمت پوشانده و در صورتی ممکن است که بتوانیم مراجع را در کشف معانی رویدادها یاری کنیم تا بتواند آن معنا را محور تعامل با موقعیت‌ها قرار دهد. مثلاً از کاری که سبب سستی اعتقادات ناظر بر معنا می‌شود، اجتناب کند یا با تأسی از الگوهای موفق اجتماعی از ذهنیت معنویت محور خود صیانت کند تا عقل عملی بتواند از اسارت موانع (بیرونی و درونی مانند افراط در بعضی قوا) آزاد شده و مراجع را در مواجهه با سطح ارتقا یافته‌تری از حقیقت قرار دهد. به نظر می‌رسد هر چه سطح مواجهه با حقیقت، ارتقا بیشتری یابد، تعامل انسان با رویدادها متعادل‌تر است، زیرا انسان با قوای خود با افراد و رویدادهای خارجی تعامل می‌کند. برای نمونه اگر مادری فاقد عزت نفس باشد، پنداره‌ای غیر واقعی از خود دارد و به تبع آن از کشف معنای مادری ناتوان است. لذا عقل عملی او در مواجهه با فرزندش گرفتار انحراف بوده و احکامی صادر می‌کند که رابطه را از تعادل خارج می‌کند. اگر پنداره‌های او در باره‌ی خودش ارتقا یابد، به درک واقعی‌تری از معنای مادری و موقعیت خود در قبال فرزند نائل می‌شود، یعنی موانع عقل عملی زایل شده و احکامی که در مواجهه با فرزندش صادر می‌کند، او را در مواجهه وثیق‌تری با حقیقت قرار می‌دهد.

براساس مبانی صدرای درباره‌ی کنش می‌توان گفت، افزون بر «تعادل»، «شکوفایی استعدادها از طریق تقویت عقل عملی» هدف دیگری است که می‌تواند در زمره‌ی اهداف مشاوره‌ی فلسفی قرار گیرد، زیرا ارتقای کمی و کیفی کارکردهای عقل عملی، ظرفیت مراجع را در ارزیابی خیر و شر اعمال، استنباط صنعت‌ها، امور اخلاقی و اجتماعی، و نظم معاش و نجات معاد افزایش می‌دهد.

را مبنای عملی در زندگی خود قرار داده‌است، اگر مشکلاتش به‌خاطر انحرافات این‌چنینی باشد مجبور نیست به آن ملتزم بماند. اما چگونه می‌توان از ظاهر اعمال به چنین عمقی رسید؟ به نظر می‌رسد می‌توان با استفاده از مباحث صدرا در حوزه‌ی الگوهای عمل و تبیین آن به این پرسش پاسخ داد.

براساس نظریه‌ی صدرا در حیطه‌ی الگوی عمل، عوامل مؤثر بر کارکرد عقل عملی، نشان از مبادی معرفتی و خلقی عمل دارند؛ اگر الگوی فعل حیوانی در اعمال انسان غلبه داشته باشد، می‌توان نتیجه گرفت که معمولاً عقل در گزینش و تصدیق اعمال، تحت سیطره‌ی هواها و خواهش‌های نفسانی بوده و مراجع، دارای خلق حیوانی است. (صدرا ۱۴۰۰، ۲۹۹) اگر همواره یا غالباً انتخاب و تصدیق عمل با لحاظ تسلط بر دیگران صورت گیرد، می‌توان او را دارای اخلاق شیطانی توصیف کرد. گاهی این تسلط، مخالف احکام عقل نظری است، لکن افراد شیطان‌صفت، حاضرند از آن‌ها چشم‌پوشانند تا به دیگران غلبه یابند. اگر در اعمال مراجع، الگوی حکمی غلبه داشته باشد، می‌توان به عدم اسارت عقل با قوای گرایشی اذعان داشت. بر مبنای اثر بازگشتی عمل بر مراجع، می‌توان سیطره‌ی قوای گرایشی یا خواطر شیطانی بر عقل را زمینه‌ساز جهان‌بینی غیر توحیدی دانست. همچنین هر عملی با خواطر خاصی جهت‌دهی شده است که ممکن است فرآیند وصول به ژرفنا را تسهیل کنند یا سبب انحراف انسان از آن شوند.

تبیین عمل صدرایی و رابطه‌ی علی بین باور و اعمال، ما را به این نکته می‌رساند که عمق زندگی مراجع به سطح نگرش او بستگی دارد. لذا برای رفع آن دسته از مشکلات مراجع که ناشی از غفلت به معنا است، ناگزیریم نگرش او را ارتقا دهیم. حواس ظاهری و باطنی، عقل نظری، عقل عملی، شوق (حیوانی، یا انسانی)، اراده و اختیار از عوامل مؤثر بر عمل هستند. لذا معتقدیم نکته‌ی دیگری که مشاور هدف‌گیری می‌کند، بررسی آن است که کدام عامل، به چه میزان و کیفیتی در تجربه‌ی زیسته، غلبه دارد؟ چه بسا با این کار، موانع و تنگناهای مراجع در رسیدن به بینش یا عملکرد عمیق روشن شود.

وقتی از منظر صدرایی به «خودتحوّلی» نگاه می‌کنیم، در واقع با یک جابه‌جایی وجودی روبه‌رو هستیم؛ گذار از کنش‌های سطحی و روزمره به لایه‌های عمیق‌تر هستی. در این دیدگاه، رفتارها منفک از درون ما نیستند، بلکه هویت آن‌ها دقیقاً در علم و ملکات متحد با نفس شکل می‌گیرد. بنابراین، خودتحوّلی صرفاً

۴-۲. بازخوانی صدرایی از مدل‌های مفهومی لاهو

در این بخش سعی می‌کنیم ابتدا به خوانش جدیدی از «حکمت‌جویی»، «خودتحوّلی» و «خودادراکی» برسیم، سپس با تمرکز بر مفهوم «خود» از دو مورد آخر به ایده‌ی مفهومی جدیدی حرکت کنیم.

۴-۲-۱. «حکمت‌جویی»، «خودتحوّلی» و «خودادراکی»

«حکمت‌جویی» از مدل‌های مفهومی ناظر به اهداف مشاوره‌ی فلسفی است. از نظر لاهو چنین استنباط می‌شود که حد و مرز این مفهوم از درک نسبت به پدیدار واقعیت‌ها (زندگی) فراتر نمی‌رود و افراد به ذات زندگی دسترسی ندارند. این اعتقاد تنها با مبانی کانتی قابل توجیه است. اما آیا می‌توان از آن‌چه کانت پدیدار می‌داند فراتر رفت و به حاق واقع (باطنی‌ترین لایه زندگی مراجع بی‌واسطه) دست یافت؟ بر اساس کنش‌شناسی صدرایی پاسخ، مثبت است. اعمال روزمره‌ی انسان، ژرفنای او را می‌سازند. علاوه بر آن که پدیدار آن ژرفنا و معانی، قابل دست‌یابی است، ذات آن نیز قابل وصول هست. پس بازخوانی صدرایی از مفهوم حکمت‌جویی به معنای پرده برداشتن از ذات ژرفنای زندگی (کشف حقیقت مثالی-عقلی تجارب) است. از همین رو بر اساس مبانی صدرایی نمی‌توان ایده‌های متضادی را به زندگی مراجع، مرتبط ساخت و از آنجا که ممکن است کنه ژرفنای زندگی از وسعت دید عقل بشر، پنهان باشد، ایده‌های بشری در وصول به آن، کافی نیست، بلکه بشر در فهم آن باید به منبعی فراتر متصل شده و از ایده‌هایی برآمده از منابع ماورائی بهره جوید؛ بر این اساس، اهداف مشاوره فلسفی شامل ارائه روایت معنوی از زندگی مراجع، بازخوانی جهان‌بینی (از طریق الگوی حاکم بر اعمال او) و کارکرد عقل عملی وی، و واکاوی پیشران‌ها و موانع دستیابی به زیست عمیق است.

«خودتحوّلی» و «خودادراکی»، اهداف دیگر مشاوره فلسفی هستند که در جهت وصول به ژرفنای زندگی انسان معنا دارند و با گذر از ظاهر به عمق اعمال رخ می‌دهند، از طرفی طبق نگاه صدرا حقیقت کنش به عنوان حقیقت وجودی انسان در عالم مجردات یافت می‌شود، دست‌یابی به ژرفنای زندگی در گرو کشف حقایقی مجرد، شامل ملکات، افکار و باورهای مراجع است. زیرا این ملکات، عقاید و افکار از جهتی حاصل برخی اعمال و از جهت دیگر، منشأ اعمال جدید هستند. آگاهی از این مطلب به فرد کمک می‌کند که طبق چه فرآیندی به باور و شعوری رسیده و آن

معنادار و از الگو به خلیات و باورهای ناظر به زندگی فرد می‌رسد. نتیجه‌ی این فرآورده، شفاف شدن جهان‌بینی شخصی (آمیزه‌ای از عقاید و تجربه زیسته) است. لذا دیدگاه صدرا این قابلیت را فراهم می‌کند تا مفهوم «خودادراکی» از سیر اراده‌های جزئی به الگو و از الگو به جهان‌بینی شخصی (مشابه سیر لاهو) را با تحلیل فلسفی بازخوانی نماید.^۱

معمولاً خواسته‌ها، افکار، گرایش‌ها، تصمیمات و... ریشه در پندارهای خیالی دارند که مابازاء عینی آن در عالم مثال است. اگر مراجع، پندارهای خود را ارتقاء دهد، خواسته‌ها و جهت‌گیری او در زندگی نیز ارتقا یافته و خود را فراتر از جهان‌بینی شخصی کنونی درمی‌یابد، در این صورت، «خودادراکی» او از مرحله‌ی شفاف‌سازی باورها به کشف حقایق مثالی و عقلی ارتقا می‌یابد. لذا می‌توان آن را در طول «حکمت‌جویی» و «ژرفناجویی» دانست. به باور ما، گاهی شهود حقایق مجرد در همان مرحله ممکن نیست، بلکه لازم است مراجع در بازه‌ی جدید با همان جهان‌بینی قبلی، زندگی کند، به‌گونه‌ای که اقدامات خود را با دلایل شخصی ناشی از آن همسو و سازگار کرده و فرصت‌ها و ناکامی‌های جدیدی تجربه کند تا فراز و نشیب آن زمینه‌ی شهود حقایق مجرد و ارتقای او به عوالم عقلی را فراهم کند. اگر در پرتو «خودادراکی»، مراجع بتواند با کشف حقائق مثالی و عقلی مرتبط، محدودیت‌های زندگی خود را جبران کند، لازم نیست به خود فرصت دهد تا در بازه‌ی دیگر طبق دلایل شخصی قبلی عمل کند.

۴-۲-۲. ایده‌ی «تحلیل، حل و تحمل» با تمرکز بر مفهوم «خود»

وقتی از «خودتحوّل» و «خودادراکی» حرف می‌زنیم، پیشوند «خود» بلافاصله ذهن را به سمت ارادی و شخصی بودن این فرآیندها می‌برد؛ ایده‌ای که بازخوانی صدرایی آن می‌تواند مسیر کاربردی جدیدی را پیش روی مشاوره فلسفی بگذارد. به باور ما، شخصی بودن این دو مفهوم بدین جهت است که هر دو مستقیماً از درون «تجربه زیسته» مراجع ریشه می‌گیرند. این تجربه‌ها چیزی جز کنش‌های عینی نیستند که در فلسفه ملاصدرا، حقیقتی مجرد در عالم عقل یا مثال دارند. در فرآیند خودتحوّل، مراجع قدم در یک مسیر کاملاً شخصی می‌گذارد؛ مسیری که در

یک تغییر رفتار بیرونی نیست، بلکه دگرگونی عمیقی در همین علوم و ملکات است. ما باور داریم تکرار رفتارهای والا، رفته‌رفته صورت‌های جوهری جدیدی در نفس حک می‌کند و مراجع را به سمت نوعی «فرشته‌خویی» سوق می‌دهد. در فرآیند مشاوره، این فرشته‌خویی، مراجع را از تنگنای خلیات حیوانی رها کرده و به او و مشاور این توانایی را می‌دهد که موقعیت‌های زندگی و روابط را از نو، و این بار بر اساس حقایق مثالی و عقلی تفسیر کنند؛ مسیری که در نهایت مشاوره را به افق‌های «ژرفناجویی» و «حکمت‌جویی» پیوند می‌زند.

«خودادراکی»، مدل مفهومی دیگری حاکی از تفسیر جهان‌بینی شخصی مراجع است. روش این تفسیر چیست؟ برای پاسخ به این پرسش، باید ببینیم در نظر لاهو جهان‌بینی مراجع را از کدام یک از ساحات نفس می‌توان فهمید؟ به نظر می‌رسد پاسخ وی زبان است (لاهو، ۱۹۹۳: ۳؛ لاهو، ۱۹۹۰: ۳۴۱؛ لاهو، ۱۹۹۱: ۴۸۸-۴۹۱)؛ او باور دارد هر کنشی حاکی از نگرش مراجع است که صورتی زبانی دارد، شأن زبان تنها حکایت نیست، بلکه می‌تواند تأثیرگذاری، تأثیرپذیری، امکان گذر از سطح ابژکتیو به سطح سوژکتیو و در یک کلام، کنش‌گری یا واسطه‌گری در ارتباط با حقیقت باشد. (لاهو، ۱۹۹۱: ۴۸۸-۴۹۱) لذا جهان‌بینی صورتی از زندگی است که در شکل‌گیری آن، اراده و آگاهی انسان دخیل است و با پرسش از عقاید نمی‌توان به آن رسید، بلکه مشاور از داستان زندگی مراجع به باور شخصی او دسترسی دارد. البته آن‌چه مشاور در نهایت بدان می‌رسد، گزاره‌های سوژکتیوی است که خود محور صدق خود قرار می‌گیرد؛ لکن از دیدگاه صدرا این گزاره‌ها حاکی از حقایق عینی هستند که از زنجیره علل عینی (از جمله اراده، به عنوان آخرین جزء) حاصل شده‌اند، اراده از حیث انتساب به عامل، سوژکتیو و از حیث قرارگیری در زنجیره علل عینی، ابژکتیو (عینی) است. به دلیل رابطه ضروری میان اراده‌های جزئی و گزاره‌های اعتقادی، می‌توان از اراده‌های رخ داده در تجربه زیسته به گزاره‌های اعتقادی (عقاید پیش‌فرض) رسید. بر خلاف لاهو، مشاور از اراده‌های محقق‌شده مراجع، عقاید پیش‌فرض او را استنتاج و صدق آنها را بررسی می‌کند. محور صدق امر سوژکتیو محض نیست، بلکه انطباق با امری عینی و مستقل از ذهن است. در نظریه‌ی صدرا سیر خودادراکی از رفتارها و احساسات مراجع، آغاز شده و به «الگوی عمل»

۱. برای نمونه مشکل توقع فرزند (رک: فلاحی ۱۴۰۴ ب: ۲۷۵-۲۷۹)

این بستر، مشاور به مراجع کمک می‌کند تا در فرآیند «خودادراکی»، فلسفه شخصی‌اش را کشف کند و ریشه‌های نظری مشکلات، مغالطات منطقی و انحرافات را که به خاطر غلبه خیال بر اعمالش شکل گرفته، «تحلیل» و در صورت امکان «حل» کند. اما از آنجا که برخی رویدادها خارج از دایره اراده مراجع و در حیطه مقدرات هستند، مشاور باید با گشودن دریچه‌ای از مشکلات عینی به سوی عالم معنا و شهود حقایق مثالی و عقلی، ظرفیت «تحمل» و سازگاری او را بالا ببرد. اینجا است که مراجع با یک «خودتحوّل» عمیق از سطحی‌نگری فاصله می‌گیرد، گذشته و حالش معنا پیدا می‌کند و هماهنگی او با نظام احسن وجود هموار می‌شود.

۵. لوازم بحث در مقام کاربست

در این بخش با استفاده از بازخوانی انجام شده، درصد انتزاع مدل‌های مفهومی جدیدی هستیم تا با آن غایت فرآیندی که در اتاق مشاوره‌ی فلسفی طی می‌شود را روشن کنیم. «تعادل» و «شکوفایی عقل عملی» از مدل‌های مفهومی هستند که مستقل از خوانش لاهو ساخته شدند. تعاملات انجام‌شده بر مفاهیم «حکمت‌جویی»، «خودادراکی» و «خودتحوّل» ما را به ایده‌ی مفهومی تحلیل، حل و تحمل می‌رساند. همچنین می‌توان به مدل‌های مفهومی دیگری دست یافت که ترجمان «تعمیق زندگی» و «معنویت محوری» هستند:

۱- رساندن مراجع به روایت فلسفی (عینی، ذهنی) از زندگی خود و تبدیل او به قهرمان داستان: «حصول روایت فلسفی» و «تبدیل مراجع به قهرمان اصلی زندگی» به ترتیب مدل‌های کاربردی از مفاهیم «خودادراکی» و «خودتحوّل» هستند. زندگی مراجع مانند داستانی است که وی شخصیت اول آن است. برای روایت این داستان باید رویدادها و هویت (فردی و جمعی) اول شخص تفسیر شود. حقیقت رویدادهایی که این داستان را رقم می‌زنند، به شرط درک و شهود در عالم مجرد قابل کشف است. این حقایق، معانی هستند که توسط مشاور یا مراجع ساخته نمی‌شوند. تفسیر هویت اول شخص نیز در گرو پاسخ به یک پرسش کلی است؛ «تعامل فرد با محیط چگونه است و چه نسبتی با عوالم وجود دارد؟» از آنجا که این تعامل از طریق کنش رخ می‌دهد، مشاور برای پاسخ به این سؤال درگیر تفسیر کنش‌های او است که براساس مبانی صدرایی از

آن کنش‌های سطحی‌اش (با حقایق مثالی‌شان) به کنش‌هایی عمیق‌تر ارتقا می‌یابند. و چون تجربه‌های سطحی انسان‌ها به تعداد آن‌ها تکرار دارد، طبیعی است که به همان اندازه، روایت‌ها و راه‌های خودتحوّل هم شخصی و منحصر به فرد باشند. به عبارت دیگر، در هر تحولی انسان روایتی از دوران تحول‌نا یافتگی خود دارد که این روایت را با استفاده از تفسیر کنش‌های خود در پاسخ به موقعیت‌های زندگی شکل می‌دهد. این کنش‌ها حقیقتی در عالم مجرد دارد، خواه او به این حقیقت توجه کرده باشد یا خیر. از آنجا که هر تحولی مستلزم توجه به آن حقایق است، روایتی که فرد تحول یافته از دوران پیش از تحول ارائه می‌دهد، روایتی فلسفی بوده و با توجه به این که از مسیر داستان زندگی او شکل گرفته، می‌توان خودتحوّل را شخصی دانست. با تکیه بر قاعده ضرورت میان مبادی عمل، معتقدم هر کنشی از تصور، تصدیق به فایده و شوق ناشی می‌شود تا در نهایت با اراده مراجع، علت تامه‌اش در طول اراده الهی شکل بگیرد. از آنجا که این مبادی عمیقاً با ویژگی‌های فردی و اجتماعی مراجع گره خورده‌اند، طبق قاعده سنخیت علت و معلول، کنش‌ها و درپی آن جهان‌بینی مراجع - که حاصل تأمل بر همین تجربه‌ها است - امری کاملاً شخصی خواهد بود.

از سوی دیگر، برای فهم «ارادی بودن» این مفاهیم، بازخوانی صدرایی می‌تواند گره‌گشای ابهاماتی باشد که در رویکردهای زبانی (مانند دیدگاه لاهو) وجود دارد. لاهو با تحلیل اراده بر مدار زبان، سوژه را تنها با پدیدارها مرتبط می‌کند و ذات را از دسترس او دور نگه می‌دارد. در مقابل، وقتی با عینک اصالت وجودی صدرا به علم، شوق و اراده نگاه کنیم، پیوندی عمیق میان سوژه و جهان عینی برقرار می‌شود؛ پیوندی که نشان می‌دهد اراده انسان، با وجود عینی و ذهنی بودنش، تحت تأثیر عوامل تکوینی و علل جهان‌شناختی خارج از کنترل ما است که همگی در تسخیر اراده الهی و نظام احسن وجود قرار دارند. با این نگاه، گذشته مراجع نه یک امر مبهم و نامتشخص، بلکه بخشی مشخص از زنجیره علت تامه است که بر اراده او اثر می‌گذارد. بنابراین، اراده ما بر زندگی‌مان مطلق نیست و همواره با اسباب ذهنی (مثل مزاج و خواطر) و اسباب عینی (مثل فرهنگ و رویدادهای بیرونی) جهت می‌گیرد و محدود می‌شود.

همین محدودیت اراده و نبود کنترل مطلق روی رویدادهای هستی است که ما را به سمت یک ایده کاربردی در مشاوره فلسفی هدایت می‌کند: ایده سه‌گانه «تحلیل، حل و تحمل». در

نتیجه‌گیری

کنش‌شناسی صدرایی با اتکا به مفاهیم «تعادل»، «شکوفایی عقل عملی» و «تحمل‌افزایی»، افق‌های جدیدی برای مشاوره فلسفی می‌گشاید. همچنین از «حکمت‌جویی»، «خودتحوّلی» و «خودادراکی» که اهداف غایی در مدل لاهاو هستند، فراتر می‌رود و آن‌ها را در پیوند با «ژرفناجویی»، «اهدافی میانی» می‌داند که به عبور از محدودیت‌های وجودی و تعالی به مراتب قلمرو مجرد معطوف می‌شود. لذا در نگرش صدرایی مشاوره‌ی فلسفی به دنبال آن است که مناسبات سطحی زندگی مراجع را به سمت ساحت‌های تجرد برزخی (ملکات و صور مثالی) و تجرد عقلی (حکمت و حقایق کلی) جهت‌دهی کند. برای مثال، درک او را از رویدادهای زندگی به عمق ساحت مجرد نفس خود ارتقا دهد (خودادراکی) یا باعث شود مراجع، کشف جهان‌بینی و حقایق عینی مجرد را دنبال کند (حکمت‌جویی). همچنین در حیطه‌ی خودتحوّلی مشاور با تغییر الگوهای غلط زندگی مراجع او را از محدودیت‌های مادی و حسی فعلی خود خارج کرده و به مرتبه بالاتری از تجرد وجودی رهنمون می‌کند.

ایده‌ی صدرایی «تحلیل، حل و تحمل»، مبتنی بر تسخیر اراده‌ی انسان با اراده‌ی الهی و سازگاری اراده با جبر علی است. اصطلاح «تحلیل» در این ایده، از جهت آگاه‌سازی مراجع به الگوهای انحرافی و محدود او در زندگی و عنصر «حل» مربوط به اصلاح الگوهای عمل و ناسازگاری‌های منطقی است. علاوه بر حل و تحلیل مشکلات، باید «تحمل» مراجع را نیز ارتقا دهیم. مؤلفه‌ی «تحمل» ناظر به آن دسته از محدودیت‌های وجودی است که در نظام احسن خلقت، گشودنی نیستند. در این سطح، مشکل نه تنها یک مانع، که دریچه‌ای برای پیوند مراجع با عالم معنا و ارتقای ساحت وجودی او است.

با استفاده از ظرفیت‌های کنش‌شناسی صدرایی، می‌توانیم مفهوم «تعادل» را به سایر اهداف مشاوره‌ی فلسفی بیافزاییم. اعمال مراجع، تحت تأثیر عواملی است که آن را شکل می‌دهند یا جهت‌ش را مشخص می‌کنند که اگر در «تعادل» باشند، زیست وی اصلاح و تعمیق می‌شود. در اتاق مشاوره، «تعادل»، زمانی محقق می‌شود که مراجع تأثیر پنداره‌های وهمی و خیالی خود را بر اعمال و زندگی خود شناخته و آن‌ها را ارتقا دهد. هم‌چنین حکمی‌سازی دستاوردهای عقل نظری از طریق سنجش منطقی،

طریق شفاف‌سازی ملکات، اخلاق و باورها رخ می‌دهد. به میزانی که الگوی حاکم بر آن‌ها در پیوند وثیق‌تری با عوالم باشد، گام‌های او بیشتر در جهت مسیر کاروان هستی قرار می‌گیرد. این امر به رضایت پایدار، سرعت حرکت و افزایش کنترل بر زندگی می‌انجامد.

۲- رسیدن به منطق موقعیت از طریق رهایی از موانع اخلاقی: با استفاده از مفهوم «خودتحوّلی» می‌توان منطق موقعیت را یکی از اهداف مشاوره‌ی فلسفی لحاظ کرد؛ یعنی برای تعامل درست با موقعیت‌ها معیاری عینی به مراجع می‌دهد که در عین دنبال کردن افکار و احساسات خود با کاروان هستی همگام شود و از آن منحرف نشود.

مثلاً مراجعی سوگ زده و دچار انزوا با رویدادهای آزاردهنده‌ای - مثل مواجهه با ماساژوری که او را پس می‌زند یا تعویق بی دلیل جلسات کاری - مواجه می‌شود؛ اینجا است که با یک «روایت ذهنی منفعل» وارد اتاق مشاوره فلسفی می‌شود. کنش‌ها و احساسات منفعل او، مشاور را به باورهای منفعلانه‌اش در نسبت با رویدادهای بیرونی می‌رساند، حال، باید او را به روایتی فلسفی از زندگی رهنمون سازد تا این را دریابد که داستان زندگی‌اش یک زنجیره تصادفی از بدبختی‌ها نیست، بلکه این رویدادها تلنگری است بر این که خود او، رویدادها، گسست‌ها و پیوندهای زندگی‌اش، عین وابستگی و ربط محض به واجب‌تعالی (عالم مجرد) هستند. این رویدادها تجلی تدبیر واجب‌تعالی برای هدایت او در مسیر هستی هستند. در نتیجه، او به غلط می‌پنداشت که خود سناریو زندگی‌اش را می‌نویسد. اگر وی نحوه‌ی تعامل با این رویدادها را پاسخ به آزمونی طراحی شده توسط ماوراء بداند، از یک ناظر منفعل، به قهرمان فعال داستان خویش تبدیل می‌شود که فقر وجودی خود را درک کرده و می‌تواند آگاهانه با منبع هستی همگام شود. وی درصدد رفع موانع اخلاقی برمی‌آید و به مغالطه‌اش در مواجهه با چنین موقعیت‌ها پی می‌برد. شاید رویدادهای در ظاهر منفی، توسط واجب تعالی برای ما رقم خورده‌اند تا ما با خویی فرشته‌گونه‌تری به مصاف با خشم افراطی خود رفته، به ارتباط عمیق‌تری با او برسیم و رویدادهای تلخ‌تری که احتمال آن در هر زندگی می‌رود، آرامش پایدارمان را خدشه دار نکند. این باور در موقعیت‌های مشابه بعدی نیز کاربرد دارد. (منطق موقعیت)

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. تصحیح محمد خواجوی. ۱۳۶۶ (الف). تفسیر القرآن الکریم. قم: بیدار.

صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، و محمد بن یعقوب کلینی. تصحیح محمد خواجوی و حاشیه‌ی علی بن جمشید نوری ۱۳۶۶ (ب). شرح أصول الکافی. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی. موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. و مفضل بن عمر اثیر الدین ابهری. تصحیح محمد مصطفی فولادکار. ۱۴۲۲. شرح الهدایة اثیریة، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. ترجمه‌ی جواد مصلح، ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه. ۱۳۸۳. تهران: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. انتشارات سروش.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. ۱۳۶۰ (ب). اسرار الآیات، تهران: انجمن حکمت و فلسفه.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. بی تا (الف). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (با حاشیه علامه طباطبائی). بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ: سوم.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، و ابن سینا. تصحیح نجف‌قلی حبیبی و محمد خامنه‌ای. ۱۳۸۲. شرح و تعلیقه صدر المتالیهین بر الهیات شفا (ملاصدرا). تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۵۴. المبدأ و المعاد. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، و ۱۳۶۳ (ب). مفاتیح الغیب. تهران: موسسه تحقیقات فرهنگی. چاپ: اول.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ترجمه‌ی محمد خواجوی. حکمت متعالیه در اسفار عقلی اربعه. تهران: مولا.

فرقانی، محمدکاظم. ۱۴۰۱. «نظریه‌ی اتحاد عمل و عامل و معمول و نقش آن در تبیین رابطه‌ی خودپرستی و خداپرستی». پژوهشنامه‌ی فلسفه‌ی دین. سال ۲۰. شماره ۱۷۲-۱۶۵.

فلاحی، زهرا؛ سلیمانی، فاطمه و شرف، رهام. ۱۴۰۴ الف. «تبیین و تحلیل دیدگاه لاهو در خصوص مشاوره فلسفی» پژوهش‌های فلسفی ۱۹ (۵۲) فلاحی، زهرا؛ سلیمانی، فاطمه و شرف، رهام. ۱۴۰۴ ب. «ظرفیت کنش شناسی صدرایی در بازخوانی مشاوره فلسفی» رساله دکتری فلسفه و کلام اسلام، دانشگاه امام صادق ع.

کوهن، الیوت و سمیوئل زینچ. ترجمه‌ی مهدی فرجی‌پاک و فرزانه فخرایی. ۱۴۰۰. مشاوره‌ی فلسفی. تهران: ارجمند.

لاهاو، ران، و علی علوی نیا. ۱۳۹۹ (الف). به در آمدن از غار افلاطون. تهران: فراروان. چاپ اول.

لاهاو، ران، و علی علوی نیا. ۱۳۹۹ (ب). ژرف اندیشی فلسفی. تهران: فراروان. چاپ اول.

لاهاو، ران، و علی علوی نیا. ۱۴۰۲. فلسفه‌ی ژرف چیست؟ فلسفه از عمق درونی. تهران: فراروان.

آموزش التفاتی و اصلاح کارکرد عقل عملی می‌تواند از ظرفیت‌های بحث «تبیین عمل» در مفهوم‌سازی «تعادل ادراکی» به شمار رود. به این معنا که مشاور با تصحیح خطاهای فلسفی مراجع و بازسازی نظام باورهای او نسبت به هستی (برگرفته از معارف حکمی)، معنای رنج‌ها و چالش‌های زیسته او را تغییر داده و کارکرد رفتاری او را در زندگی روزمره تعمیق می‌بخشد.

"تعادل عملی" کلیدی‌ترین هدف در مشاوره فلسفی صدرایی است؛ چرا که فرآیند مشاوره را از مفاهیم ذهنی به تکالیف عینی در زندگی مراجع تبدیل می‌کند. در عمل، مشاور با استفاده از این ظرفیت‌ها، مراجع را از رفتارهای خودکار و عادت‌زده (عبث‌محوری) رها می‌سازد، به او یاد می‌دهد تا با تفکیک «خیرهای حقیقی» از «خیرهای وهمی»، دست به «حسن‌گزینی» بزند و اهداف متضاد خود را مدیریت کند. این امر با تقویت عقل عملی حاصل شده، به شکوفایی بیشتر آن و تعمیق رفتارهای سطحی و تعادل در زندگی می‌انجامد.

منابع

بی. راب، پیتز. ترجمه‌ی علی علوی‌نیا. ۱۳۹۸. مشاوره‌ی فلسفی؛ نظر و عمل. تهران: فراروان. چاپ اول.

جوادی آملی، عبدالله. تحقیق و تدوین منصور شمس‌علی‌پور. ۱۳۹۹. رحیق مختم. قم: اسرا.

ذاکری، مهدی. ۱۳۹۴. درآمدی بر فلسفه‌ی عمل. تهران: سمت.

سلیمانی، فاطمه. ۱۴۰۲. «الگوی عمل انسانی براساس حکمت صدرایی». حکمت معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴ (۲).

سلیمانی، فاطمه. ۱۴۰۴ الف. «تبیین عمل انسانی بر اساس حکمت صدرایی». تأملات فلسفی، دانشگاه زنجان، ۱۵ (۳۵).

سلیمانی، فاطمه. ۱۴۰۴ ب. «جایگاه وجودشناسی خلق در صدور عمل انسانی». حکمت معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۵ (۲).

صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. ۱۹۸۱م. الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة. بیروت: دار احیاء التراث. چاپ: سوم.

صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. ۱۳۶۸. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة قم: مکتبه المصطفوی.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. ترجمه‌ی محمد خواجوی ۱۳۹۸. حکمت متعالیه در اسفار عقلی اربعه: سفر چهارم: سفر از خلق به خلق. چاپ دوم.

صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. تصحیح محمد خواجوی و محسن بیدار فر. ۱۳۸۹. تفسیر القرآن الکریم. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا. جلد دوم و سوم.

References

- Cohen, E. 1995. *Essays on philosophical counseling; Philosophical Counseling: Some Roles of Critical Thinking*, (edited by Ran Lahav and Maria Davenza Tillmanns). USA: University Press of America.
- Jupling, David. 1996. "philosophical counseling, truth and self interpretation." *journal of applied philosophy*.
- Lahav, Ran. 1990. "Bergson and the hegemony of language." *The Southern journal of philosophy*: 329-342.
- Lahav, Ran. 1993. "Using Analytic philosophy in philosophical counseling." *journal of applied philosophy*: 243-251.
- Lahav, R. 1997. "The conscious and the Unconscious." edited by M. Carrier and P. Machamer. *Mindscapes*, Pittsburgh University.
- Lahav, R. 2013. Philosophical counseling and self transformation, *Philosophy, Counseling, and Psychotherapy*, Cambridge Scholarly Press.
- Lahav, Ran. 1991. "Between pre-determination and arbitrariness: A Bergsonian approach to free will." *The southern journal of philosophy*.
- Lahav, Ran. 1995. "A Conceptual Framework for philosophical counseling: WorldView Interpretation." *Essays on philosophical counseling*, University Press of America.
- Lahav, Ran. 1996 A. "Philosophical counseling and Taoism: wisdom and lived philosophical understanding." *Journal of Chinese philosophy* 23.
- Lahav, Ran. 1996 B. "What is philosophical in philosophical counseling." *journal of applied philosophy*.
- Lahav, Ran. 2001. "Philosophical Counseling as a quest for wisdom." *practical philosophy*.
- Louw, Dirk. 2013. "Defining Philosophical Counselling." *South African Journal of Philosophy*.
- Mills, J. 2001. "Philosophical counseling as psychotherapy." *International Journal of Philosophical Practice*.
- Miranda, Luis de; and Michael Loughlin. 2023. "Philosophical health: Unveiling the patient's personal philosophy with a person-centred method of dialogue." *Journal of Evaluation in clinical practice*.
- Paden, R. 1998. Defining Philosophical Counseling. *International Journal of Applied Philosophy*.
- Schuster, Shlomit. 1991. "Philosophical Counseling." *Journal of Applied Philosophy*.
- Tillmanns, M. 2005. "Philosophical Counseling." *International Journal of Philosophical Practice*.